

وحی و لغزش گاه‌های نوگرایان

نویسنده:

سلطان العمیری

ترجمه:

واحد ترجمه بینش

وحي و لغزش گاه‌های نوگرایان	عنوان کتاب:
الوحي الإلهي والانزلاقات الحدائیه	عنوان اصلی:
سلطان العمیری	نویسنده:
واحد ترجمه بینش	ترجمه:
جریانها و مذاهب معاصر - قرآن و علوم قرآنی / مقاله	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
خرداد (جوزا) ۱۳۹۸ ه.ش - رمضان ۱۴۴۰ ه.ق	تاریخ انتشار:
مرکز مطالعات اسلامی بینش www.binesh.cc	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
وحی و لغزش‌گاه‌های نوگرایان.....	۱
نگرش نوگرایانه به حقیقت وحی.....	۴
نابودسازی وحی الهی توسط دیدگاه نوگرایانه.....	۹

وحی و لغزش‌گاه‌های نوگرایان

ادیان آسمانی مبتنی بر بنیادی اساسی می‌باشند که عنصر استوار و جوهر و روح آن‌ها قلمداد می‌شود و آن مسئله وحی الهی است، بنابراین معنای الهی بودن ادیان آن است که خداوند متعال آن‌ها را نازل فرموده و به افرادی از بشر وحی کرده تا به هم‌نوعان خود برسانند و انسان‌ها هیچ تاثیری در این دیانت ندارند جز آنکه آن را دریافت داشته و بدان عمل کنند. حقیقت وحی در عقاید اسلامی مبتنی است بر اینکه وحی، اعلام و خبرسانی از جانب الله متعال به یکی از مخلوقاتش به واسطه‌ی فرشته‌ی وحی است که مفاهیم تشریحی و دینی که خداوند از بندگانش در زمین می‌خواهد بدان عمل کنند و قوانینش را بپذیرند را بدان‌ها می‌رساند.

این امر بیانگر آن است که پدیده‌ی وحی از چهار امر اساسی تشکیل شده است: مُرْسِل (ارسال‌کننده) که الله متعال است، واسطه در رساندن رسالت که در اصل جبرئیل است، دریافت‌کننده‌ی رسالت که پیامبر ﷺ در زمین است و درون‌مایه‌ی رسالت که دین نازل‌شده با شرایع، قوانین و احکام مختلف آن می‌باشد.

بنابراین منبع وحی در نگرش اسلامی و یگانه سرچشمه و آغازگر آن، الله متعال است نه کسی دیگر.

این معنا در قرآن کریم بسیار صریح است و از قوی‌ترین و آشکارترین مفاهیم در آیات آن و از صریح‌ترین نصوص قرآنی که بر این مفهوم تأکید می‌کند این آیه است که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ مُّبِينٍ﴾ [الشوری: ۵۱] «هیچ انسانی را نسزد که الله با او سخن بگوید مگر از طریق وحی (به قلب) یا از پس پرده‌ای (از موانع طبیعی) و یا این که خداوند، قاصدی را (به نام جبرئیل) بفرستد و او به فرمان آفریدگار آنچه را که خدا می‌خواهد (به پیامبران) وحی کند. وی والا و کاربجا است.»

این آیه در کمال صراحت دلالت دارد بر اینکه الله متعال منبع وحی است و اوست که شیوه و طبیعت وحی را مشخص می‌دارد و پیامبران که انسان هستند تنها دریافت‌کننده‌ی وحی می‌باشند.

و چون این‌گونه است وحی در نگرش اسلامی واقعیتی مستقل از وجود پیامبر ﷺ و از مشاعر و عواطف اوست، و پیامبر تولیدکننده‌ی وحی نیست و هیچ تاثیری در ایجاد و تعیین طبیعت آن ندارد بلکه تنها وحی را از الله متعال دریافت می‌نماید و وظیفه‌اش منحصر در حفظ وحی و تبلیغ آن به مردم بر حسب اوامر خداوند به کاملترین وجه ممکن است.

این امر ضرورتاً بدان معناست که نبوت، رویدادی اکتسابی نیست که پیامبر (نبی) بتواند آن را با اجتهاد و تلاش و هوش و شیوایی خود کسب نماید بلکه انتخاب و گزینشی از جانب الله متعال برای یکی از بندگان است.

و چون وحی منبعی بجز الله متعال ندارد این امر در نگرش اسلامی بدان معناست که حقیقت وحی، خارج از زمان و مکان است و نیز بدان معناست که اساس وحی تحت تاثیر عوامل زمانی - مکانی قرار نمی‌گیرد چرا که منبع و نازل‌کننده‌اش والاتر و چیره بر تمام شرایط زمانی و مکانی خلق شده است.

و این امر نیز ضرورتاً بدان معناست که قرآن، محصولی فرهنگی و تاثیرپذیرفته از شرایط پیرامونی جایی که پیامبر در آن می‌زیست و یا متأثر از قوم وی در آن زمان نمی‌باشد؛ چرا که قرآن از جایی غیر از دیار عرب‌ها بر آنان نازل شده و منبع آن خدایی است که علم او بر همه چیز احاطه دارد. این حقایق متعلق به وحی بر علمای متقدم اسلام پوشیده نبوده است چنانکه از حقیقت وحی سخن گفته‌اند و به بحث و بررسی آن از جهاتی چند پرداخته‌اند: از جهت مفهوم وحی، دلایل عقلی دال بر ممکن بودن وحی از جهت عقل، همچنین دلایل عقلی مبنی بر تحقق یافتن وحی در یک پیامبر معین و نیز از جهت مقتضیات و طبیعت و ماهیت وحی سخن به میان آورده‌اند و به بررسی نگرش‌های اشتباهی پرداخته‌اند که برخی از مردم پیرامون وحی مطرح کرده‌اند و اقدام به نقد آن نگرش‌ها و پرده‌افکنی از اشتباهات موجود در آن‌ها نموده‌اند.^۱

آنان میراثی عظیم پیرامون این مسائل و امور دیگر بر جای نهادند و تمام مخالفان وحی را در ترازوی نقد و بررسی دقیق قرار دادند؛ چه کسانی که اصل ممکن بودن وجود وحی را انکار می‌کردند همانند برهمایان و ماتریالیست‌ها (ماده‌گرایان) یا کسانی که نزول وحی بر پیامبر ﷺ را منکر می‌شدند همانند یهود و نصاری و دیگران، یا چه آن‌ها که به نزول وحی بر محمد ﷺ اقرار می‌کردند اما آن را به نیروهای روانی و بلاغی تفسیر می‌کردند همچون فلاسفه دین‌باور و دیگران.^۲

۱- نگاه: معجم الموضوعات المطروقه فی التألیف الإسلامی، عبد الله الحبشی، (۱۲۵۶/۲) و (۱۳۳۸/۲).

۲- نگاه: تثبیت دلائل النبوه، القاضی عبد الجبار، وإثبات نبوه النبی، أبو الحسن البزیدی، والصفدیة، ابن تیمیة، وغیرها.

بحث و پژوهش در مورد وحی و حقیقت آن نزد علمای مسلمان متوقف نشده است؛ زیرا هنگامی که نصارا و مستشرقان به طرح اعتراضات و شبهات علیه نبوت پیامبر ﷺ پرداختند و در راستای تردیدپراکنی در حقیقت وحی نازل شده بر وی تلاش کردند تعداد بسیاری از علماء و اندیشمندان مسلمان اقدام به مقابله با این هجوم نمودند و آن اعتراضات و شبهات را رد کردند و خلل و عیوب معرفتی و منهجی موجود در آنها را آشکار کردند و در سطحی وسیع پیرامون وحی و مسائل مربوط بدان سخن به میان آوردند و نوشته‌های انبوهی را در این باب تقدیم امت نمودند.

نگرش نوگرایانه به حقیقت وحی

گفتمان نوگرایی بسیار مشتاق است که انکار صریح و مستقیم مبانی دینی که مسلمانان از عصر نبوت تا کنون بدانها عمل می‌کنند را آشکار سازد بلکه همیشه تکرار می‌کند که فهمی جدید و نگرشی نوگرایانه از این مبانی دارد و نیز دیدگاهی متفاوت از آنچه دارد که مسلمانان نخست در تعامل با مضامین شریعت و مبانی بزرگ آن داشته‌اند و ادعا می‌کند که دیدگاه آن همان چیز است که پیشرفت و ترقی تمدنی را برای مسلمانان تحقق خواهد بخشید.

گفتمان نوگرایانه در خصوص مسئله‌ی وحی، بسیار این سخن را تکرار می‌کند که دو دیدگاه مختلف نسبت به وحی وجود دارد؛

دیدگاه نخست: دیدگاه سنتی قشری‌نگر است که با وحی به اعتبار حقیقتی خارج از واقع و بالاتر و چیره بر آن تعامل می‌نماید که از آسمان به زمین فرود آمده است!

و دیدگاه دوم: دیدگاه نوگرایانه، آگاه و عمیقی است که نگاه متفاوتی از آن دیدگاه ابتدایی نخست به وحی دارد و چنان وحی را تفسیر می‌کند که با تغییر و تحولات تاریخ و فرهنگ سازگار آید!^۱

پیروان گفتمان نوگرایانه به صراحت نمی‌گویند که پیامبر در ادعای نزول وحی بر خود، دروغ گفته است بلکه به وحی اقرار می‌کنند و در ظاهر آن را تصدیق می‌کنند اما بسیاری از آن‌ها بر این امر متفق هستند که وحی، حقیقتی خارج و جدای از ماهیت زمینی انسان نیست و تمامی وحی از منبع الهی مطلق نازل نشده است، بلکه رویدادی تاثیرپذیرفته از طبیعت انسانی و درآمیخته با مزاج‌های بشری و ابعاد روانی و فرهنگی‌ای است که پیامبر در آن زمان با آن‌ها می‌زیسته است.

اما پس از آنکه بر این مقدار از مفهوم وحی و طبیعت و ماهیت آن اتفاق نظر پیدا کردند، در ارائه‌ی تفسیری که نزدیک به ظاهر وحی در نگرش آن‌ها باشد دچار اختلاف شدند و عبارتهای‌شان اختلاف پیدا کرد و گفته‌هایشان درباره آشکار نمودن نگرش جدیدشان از وحی متنوع گردید.

چنانکه برخی از آنان وحی را حالتی قلمداد می‌کند که پیامبر ﷺ در آن زندگی نموده است؛ حالتی که معانی پنهان در زندگانی‌اش را از خلال وحی در او بروز داده است. مثلاً وحی نزد عبدالمجید شرفی «حالتی استثنائی است که آگاهی در آن غایب می‌باشد و ذهن تعطیل می‌شود تا چیزهای انباشته و مدفون در اعماق ناخودآگاهی با نیرویی خارق‌العاده بروز یابد؛

۱- نگاه: القرآن من التفسیر الموروث إلى تحلیل الخطاب الدینی، محمد آرکون، (۱۷)،
والعلمانیون والقرآن، أحمد الطعان، (۶۶۹).

چیزهایی که پیامبر قادر به دفع آن نمی‌باشد و اراده‌ی وی توان کنترل و تصرف در آن‌ها را ندارد!»^۱

محمد ارکون هم پیوسته تکرار می‌کند که مفهومی ساده‌لوحانه از وحی هست که در نگرش‌های اسلامی رایج و انتشار یافته است سپس بر شیوع این مفهوم سنتی حسرت می‌خورد و دردمند می‌شود و خاطر نشان می‌سازد که هدف او از پژوهش‌های خود، تغییر مفهوم وحی از مسیر آن و عبور از آن است، منظوم عبور از نگرش ساده و سنتی است که نظام‌های لاهوتی و دینی منتشر کرده‌اند.^۲

و تاکید می‌کند که از اهداف محوری او، چالش‌دار کردن مفهوم وحی است یعنی اینکه وحی را پس از آنکه در اسلوب‌های اسلامی، امری بدیهی به نظر می‌رسید، اشکالی معرفت‌شناسانه قرار دهد و نیز تاکید می‌دارد که این چالش، گام نخست برای پایه‌گذاری معنایی جدید از وحی است.^۳

او ناراحت است بدین خاطر که اندیشه غربی، مفهومی تاریخی از وحی را اصالت بخشیده که به وسیله آن، مفهوم سنتی و قشری‌نگرانه از وحی را زدوده است و آن را تبدیل به مسئله‌ای انسانی و تاثیرپذیرفته از شرایط اجتماعی فراگرد پیامبر تبدیل کرده است در حالی که اندیشه‌ی عربی تا کنون به این نتیجه نرسیده است و درباره خودش می‌گوید که تلاش دارد وحی را چنین تفسیر کند که: «وحی، وقوع معنایی جدید در فضای درونی انسان است».^۴

۱- الإسلام بین الرساله والتاریخ (۴۰).

۲- القرآن من التفسیر الموروث إلى تحلیل الخطاب الدینی (۷۶).

۳- نگاه: همان (۲۸).

۴- الفکر الإسلامی نقد واجتهاد (۸۳)

وحی نزد ارکون، بیش از یک پدیده اجتماعی نیست که؛ «زبان جدیدی در آن آشکار می‌گردد تا به صورت ریشه‌ای، دیدگاه انسان پیرامون وضع او، ساختارش در جهان و رابطه‌اش با تاریخ و فعالیت وی در تولید معنا را اصلاح کند».^۱

و چون چنین است بنابراین فرقی بین اسلام و دیگر ادیان وضعی بشری نیست و ارکون در تصریح خود درباره این موضوع می‌گوید: «تعریف خاص ما از وحی با یک ویژگی متمایز می‌گردد و آن اینکه: بودا، کنفوسیوس و حکیمان آفریقایی را شامل می‌شود و تمام صداهاى بزرگی که نمایانگر تجربه جمعی گروهی از بشر است تا آن را در حد تاریخی جدیدی وارد سازد».^۲

نصر حامد ابوزید بر این باور بود که خیال انسانی دارای تاثیری برجسته در نبوت و وحی است و می‌گوید: «تفسیر نبوت با تکیه بر مفهوم خیال بدین معناست که آن انتقال از عالم بشر به عالم فرشتگان، انتقالی است که از رهگذر کارایی قدرت تخیل انسان صورت می‌پذیرد که در انبیاء - به حکم برگزیدن الهی و فطرت - نسبت به سایر انسان‌ها قوی‌تر است؛ زیرا اگر تاثیرگذاری خیال نزد انسان‌های عادی جز در حالت خواب و استراحت حواس و دوری از مشغولیت به نقل واکنش‌ها از جهان خارج به داخل پدیدار نمی‌گردد اما انبیاء و شاعران و عارفان بر خلاف دیگران، قادر به بکارگیری کارایی قدرت تخیل در بیداری و خواب به‌طور یکسان هستند، البته معنای آن مساوی شمردن این سطح آن‌ها از لحاظ قدرت تخیل و کارایی آن نیست چرا که پیامبر بدون شک در قله آن می‌باشد و پس از آن، صوفی قرار می‌گیرد و سپس شاعر در پایان این ترتیب جای می‌گیرد».^۳

۱- همان (۸۳).

۲- همان (۸۴).

۳- مفهوم النص (۴۹).

اثبات این تاثیر تخیلی، یکی از توجیهاتی بشمار می‌رود که او از خلال آن حکم کرده که قرآن باید محصولی فرهنگی باشد نه نص و متنی بالاتر و چیره بر واقع و نه اینکه آمیخته به تغییر و تحولات اجتماعی و فرهنگی نباشد.^۱

اگر به بررسی و پیگیری گفتمان نوگرایانه پردازیم نصوص بسیاری را می‌بینیم که با مفاهیم پیشین سازگار است و دیدگاهی را تایید می‌کند مبنی بر این که وحی، پدیده‌ای بالاتر و چیره بر واقع انسانی نیست و از آمیختگی با شرایط تاریخی آن سالم نمانده است و حالتی کاملاً مستقل از حیث منبع و سرچشمه نیست.

با این وجود ممکن است که خواننده، نصوص اندکی را بیابد که در آن به الهی بودن منبع وحی و اینکه وحی از جانب خداوند متعال است تصریح شده باشد،^۲ اما این تصریحات بسیار اندک هستند و با تصریحات طرف دیگر قضیه برابری نمی‌کنند.

اصل و قاعده‌ی اساسی که تقریباً بین همه یا اکثر گفتمان‌های نوگرایانه مشترک است؛ غلبه دادن جنبه‌ی فیزیکی حسی بر جنبه‌ی متافیزیکی غیبی و تکیه بر گرایش مادی و نگاه از روزنه‌ی آن به مسئله‌ی وحی است. این امر به صورتی قوی در گرایش انسان‌گرایی پدیدار می‌گردد؛ گرایشی که انسان را مرکز جهان و منبع مبانی، افکار و مفاهیم قرار می‌دهد و این گرایش به شکلی اساسی از طغیان و سرکشی گرایش مادی بر اندیشه‌ی انسانی برگرفته شده است.

۱- نگاه: همان (۲۷).

۲- نگاه: موقف اللبیرالیه العربیه من محکمت الدین، صالح الدمیجی، (۲۳۷).

هدف اصلی که در پس اشتیاق بسیاری از نوگرایان به اثبات تاثیر بشری در اصل وحی، حذف الهی بودن و ربانی بودن منبع آن و حذف صفت مطلق بودن وحی و فرازمانی و فرامکانی بودن آن وجود دارد، مشروعیت‌بخشی به هدف محوری اندیشه و باور آن‌ها است که در اثبات تاریخمندی ادیان و تاثیرپذیری آن از احوال اجتماعی و فرهنگی زندگی جلوه‌گر می‌یابد چرا که این ایده، اصلی‌ترین محور باور نوگرایانه قلمداد می‌شود.

مواضعی که بسیاری از پیروان گفتمان نوگرایانه پیرامون حقیقت وحی بدان باور دارند نه چیز تازه‌ای است و نه اختراع آن‌ها، بلکه در کتب فیلسوفان فرقه‌های بدعی در تاریخ اسلامی پراکنده است و برخی از پیروان گفتمان نوگرایانه مشتاق هستند که موضع خود را با استناد به گفته‌های آن فیلسوفان تحکیم بخشند و تلاش دارند که اثبات کنند باور آن‌ها درباره‌ی وحی، ریشه در اندیشه‌ی اسلامی دارد! البته ناگفته نماند که باورها و سخنان آن‌ها به‌جز در کتب فلاسفه در کتاب‌های مستشرقان معاصر نیز پراکنده و انتشار یافته است.^۱

نابودسازی وحی الهی توسط دیدگاه نوگرایانه

شخصی که در تولیدات فکری نوگرایان تأمل می‌کند به شکلی واضح می‌بیند که گفتمان آن‌ها به پی‌گیری وحی الهی و آنچه آورده اهمیتی نمی‌دهد و اشتیاق و توجهی به بررسی احکام وحی و شناخت مقاصد آن معطوف نمی‌دارد و حتی به ژرف‌نگری جهت فهم جزئیات و تفصیل عبادات و احکامی که وحی آورده اهتمام نمی‌ورزد بلکه مشغولیت آن‌ها به وحی

۱- نگاه: آراء المستشرقین حول القرآن الکریم وتفسیره، عمر رضوان، (۳۸۱/۱-۴۰۵)، و وحی الله .. حقائقه وخصائصه، حسن ضیاء الدین عتر، (۱۳۹-۲۰۵)، والعلمانیون والقرآن، أحمد الطعان، (۶۲۷).

برای دفع مخالفت با اندیشه و باورشان است و تلاشی از سوی آن‌هاست که پس از عاریه گرفتن باورشان از اندیشه‌ی غربی برای درهم شکستن موانع موجود بر سر راه نوآوری فکری‌ای که برای اجرای آن در قلمرو اندیشه اسلامی کوشش می‌کنند پس از آنکه اندیشه و باورشان را از اندیشه‌ی غربی و بازارهای فکری‌اش به عاریه گرفتند.

بسیاری از پیروان گفتمان نوگرایانه، شناختی تفصیلی به وحی‌ای که پیامبر ﷺ آورده ندارند و در درک ماهیت تبلیغ احکامی که پیامبر بدان پرداخته سررشته و آگاهی ندارند و به عمق دریای هویت حقیقی دین نرفته و علمی بدان کسب نکرده‌اند و حتی از منابعی که اندیشه‌ی اسلامی بر آن مبتنی می‌باشد شناختی ندارند.

این کوتاهی و نقص فجیع معرفت‌شناسانه، آن‌ها را بدانجا سوق داده که نگرش‌هایی سست و بی‌اساس درباره‌ی مبانی اسلامی از جمله وحی را پذیرا شوند که بسیار نامنسجم و فاقد دلایل استوار هستند و فاصله‌ی بسیاری با حقیقت و واقع دارند.

از این دیدگاه با فیلسوفان فرقه‌های بدعی که در اندیشه اسلامی سر برآوردند تفاوتی ندارند بلکه برخی از آن فیلسوفان نسبت به این به اصطلاح نوگرایان، شناخت بهتری از دین و علمی که رسول خدا آورده دارند.

اگر به بررسی معرفت‌شناسانه‌ی نگرش ارائه شده‌ی نوگرایان پیرامون وحی بپردازیم و سؤالاتی را بر اساس روش علمی درباره‌ی آن مطرح نماییم در خواهیم یافت که این نگرش با اصل اقرار به نزول وحی مطابقت ندارد و نیز با مدلولات نصوص شرعی قطعی ناسازگار است و با طبیعت دعوت نبوی که رسول خدا ﷺ آورده کاملاً منافات دارد. و اثبات لغزش گاه‌ها و انحرافات که نوگرایی از دیدگاه صحیح پیدا کرده و نیز دوری آن از حقیقت و تناقض گفته‌هایشان با دلایل عقلی و تاریخی، از رهگذر شیوه‌های متعددی ممکن

است و من در اینجا به شش شیوه بسنده می‌کنم که در کل بیانگر سستی بنیان نگرش نوگرایانه پیرامون وحی و نیز بیانگر انحراف و نادرستی آن است.

شیوه‌ی اول: کسی که محصولات فکری گفتمان نوگرایی را می‌خواند به روشنی مشاهده می‌کند که این گفتمان، جدیت پژوهشی در تعامل با پدیده‌ی وحی را ندارد و به اندازه‌ی کافی در این مسئله به بحث و بررسی و ژرف‌نگری نپرداخته است و تمام داده‌های تاریخی ثانویه‌ی متعلق به وحی را نادیده گرفته است؛ داده‌هایی که به شرح تفصیل وحی پرداخته و حقیقت آن را بیان می‌دارد و همواره با وحی به عنوان پدیده‌ای مبهم و ناشناخته در تاریخ اسلامی تعامل می‌کند یا این که وحی را حالتی می‌شمارد که فاقد پشتوانه‌ی هرگونه نص یا خبری نزد مسلمان است که به‌طور ویژه بدان پرداخته باشد یا تفصیلات را خاطر نشان ساخته یا مقدمات، احوال و شرایط آن را نقل کرده باشد.

حال آنکه حقیقت عکس چنین چیزی است؛ زیرا صحابه رضی الله عنهم حالت پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام نزول وحی و نیز حالتش به هنگام نزول اولین وحی بر وی را شرح داده‌اند و حال وی و ترس، تعجب و هراسی که او را در بر گرفته بود توصیف کرده‌اند و شرایط و حالاتی که وحی در آن‌ها بر پیامبر نازل گردیده را شرح داده‌اند.

بلکه گفتمان نوگرایانه، تفصیل مرتبط به وحی که در قرآن آمده را نادیده گرفته است انگار که وجود خارجی ندارد! و هر کس که قرآن می‌خواند می‌بیند که قرآن در بردارنده‌ی تفصیل و افکاری است که حقیقت وحی را بیان می‌دارد و قویا تاکید می‌کند که از جانب الله متعال نازل شده است و الله است که هر کس را بخواهد بر می‌گزیند و پیامبر صلی الله علیه و آله صرفا یک دریافت‌کننده است و راه‌های [نزول] وحی به پیامبر گوناگون است بلکه

بیش از ۱۰۰ بار در قرآن بر این امر تاکید شده که وحی از سوی الله متعال نازل شده است.

همه‌ی این تفصیلات نزد کسی که قرآن را تصدیق می‌نماید و بدان ایمان دارد بیانگر آنست که وحی نازل شده به پیامبر ﷺ نتیجه‌ی حالت روانی وی در زندگانی‌اش نبوده است و نیز نتیجه‌ی قوه‌ی تخیل و هوش سرشار او نبوده بلکه معانی و معارفی نازل شده از سوی الله متعال به سوی پیامبرش در زمین است.

شیوه‌ی دوم: قرآن دربرگیرنده‌ی معارف و علوم‌ی است که محال است شخصی با قدرت عقل و هوش سرشار خود بدانها دست یابد و نیز محال است که نتیجه‌ی حالتی روانی باشد که پیامبر ﷺ در زندگانی خویش داشته؛ چرا که قرآن، شامل اخباری تفصیلی پیرامون امت‌ها، جماعت‌ها، پیامبران و رویدادهای تاریخی خیلی وقت پیش از عصر پیامبر است که سخن از اعماق تاریخ دارد و آن رویدادها در دوران پیامبر روی نداده‌اند و آن را در زندگانی خود نیاموخته است.

از جمله‌ی این معارف می‌توان به برخی ارقام ریاضی و برخی اعداد دقیق اشاره کرد چنانکه در داستان نوح علیه السلام آمده است:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾﴾ [العنكبوت: ۴۱] «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد (ولی جز گروه اندکی بدو ایمان نیاوردند) سرانجام در حالی که (با کفر و معاصی) به خود ستم می‌کردند، طوفان ایشان را در برگرفت.»

و آن گونه که در داستان اصحاب کهف آمده است:

﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ [الكهف: ۲۵]
 «اصحاب كهف مدت سیصد و نه سال در غارشان (در حال خواب) ماندند»
 همچنین قرآن، در بردارنده‌ی نام‌های تفصیلی اشخاص، امت‌ها، شهرها و
 قبایل است.^۱

دستیابی به تمام این امور از طریق هوش سرشار، قدرت بسیار تخیل و
 نیز تجربه‌ی زندگی روزانه، امکان‌پذیر نیست.

محمد عبدالله دراز در تعلیق خود بر موضع افرادی که وحی را به منبع
 روانی تفسیر می‌کنند به زیبایی گفته است: «این همان باوری است که
 ملحدان امروزی به نام «وحی روانی» ترویج می‌دهند و ادعا می‌کنند که با
 این نام‌گذاری، نظر و باور علمی جدیدی آورده‌اند در حالی که این باور
 جدیدی نیست بلکه باور جاهلی قدیم است و در کلیات و جزئیات، هیچ
 تفاوتی با هم ندارند؛ چرا که پیامبر را به صورت مردی با قدرت خیال‌پردازی
 بالا و احساسی عمیق به تصویر کشیدند، یعنی اینکه او شاعر است، افزون بر
 آن، وجدان و ضمیر او را چیره بر حواسش برشمردند تا جایی که گفتند او
 خیال می‌کند شخصی را می‌بیند که با او سخن می‌گوید و گفتند این کسی
 که می‌بیند چیزی جز تصویری زاینده تخیلات او نیست یعنی که او دیوانه یا
 خیال‌پرداز است و چون آن‌ها نتوانستند در بلندمدت بر این استدلال خود
 ثبات بورزند ناچار شدند با آشکار شدن جانب اخبار گذشته و آینده در قرآن،
 اصطلاح وحی روانی را رها کنند.^۲

۱- نگاه: النبأ العظيم، محمد عبد الله دراز، (۳۹-۴۵)، ومباحث فی علوم القرآن، منع
 القطان، (۴۳).

۲- النبأ العظيم، محمد عبد الله دراز، (۸۴).

شیوهی سوم: از امور آشکار در قرآن، پنهان ماندن شخصیت پیامبر ﷺ است چنانکه قرآن در اکثر اوقات، چیزی از وی را ذکر نمی‌کند و حتی به شخص وی اشاره‌ای هم نمی‌نماید و هرگاه نیز چیزی از شخص پیامبر ﷺ را خاطرنشان می‌سازد برای این است که بر شخص او حکم کند یا رفتارش را کنترل نماید و یا بر او چیره گردد و در مورد آنچه که به شادی‌ها و غم‌های او مربوط می‌شود می‌دانیم که وی چقدر به خاطر فرزندانش، دوستانش و یارانش اندوهگین شد تا جایی که سالی که عمو و همسرش خدیجه رضی الله عنها در آن سال وفات یافتند و با مرگشان، یاری معنوی آنان را از دست داد، عام الحزن (سال اندوه) نامیده شد با این وجود، هیچ بازتابی از این رویدادهای دردناک را در قرآن نمی‌بینیم در حالی که این‌ها از شدیدترین اموری است که بر نفس بشری تاثیر می‌گذارد.^۱

پس اگر قرآن / وحی از حالت روانی یا عقلی پیامبر ﷺ تاثیر می‌پذیرفت یا هوش سرشار، طبیعت زندگی روزانه‌اش یا قوه تخیل وی در وحی‌ای که به سویش آمده تاثیر می‌داشت آشکارا در قرآن پدیدار می‌شد به ویژه در آن احوال و اوضاع استثنائی، بنابراین نبود چنین تاثیراتی، دلیلی است بر این که احساسات و درونیات پیامبر ﷺ منبعی برای وحی نیست و تاثیر بر او نداشته‌اند بلکه وحی، حقیقتی است که از جانب الله متعال در آسمان، بر او در زمین نازل شده است.

شیوهی چهارم: این که نبوت پیامبر ﷺ تنها منحصر به قرآن نیست بلکه حالتی ترکیب‌یافته از تشریحات و معجزات این جهانی و حسی و احوال و اوضاع اخلاقی و روانی مختلف است و محال است که جمع تمامی این امور به سبب قوه‌ی تخیل، هوش سرشار یا از طریق تجربه‌ی انسانی حاصل شود.

۱ - نگاه: مدخل إلى القرآن الکریم، محمد عبد الله دراز، (۱۸۱).

معلوم است که پیامبر ﷺ در اثنای نبوت خویش، معجزات گونی بسیاری را آورده است همانند شکافتن ماه، بیرون زدن آب از بین انگشتانش، زیاد شدن غذا، شفای برخی بیماری‌ها و دیگر حالات فراتر از توان بشری، و این امور - هرچند که برخی نوگرایان سعی در تردیدپراکنی در آن را دارند - بسیار مشهور و متواتر است، و تردیدافکنی در درستی آن‌ها به سبب وجود دلایل صحیح، دشوار و محال است.

محال است که آوردن چنین اموری، ناشی از تجربه‌ی زندگانی، از طریق قوه‌ی تخیل یا هوش سرشار باشد، و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته در راستای توضیح این مفهوم و به هنگام نقد موضع فیلسوفانی که نبوت را به نیروهای نفس ارجاع داده‌اند می‌گوید: «اثبات نیروهای نفس بشری، چنین تاثیرات - معجزات حسی - را نمی‌طلبد، و تردیدی نیست معجزاتی که نزد مسلمانان، یهودیان و نصارا معلوم است از جمله اموری است که مردم بر آن اتفاق دارند که نیروهای نفس آنرا نمی‌طلبد و فیلسوفان نیز به این امر اقرار می‌کنند»^۱. مشکل منهجی نزد گفتمان نوگرایانه این است که آن‌ها به هنگام سخن درباره‌ی وحی با نبوت و وحی بر این اساس تعامل می‌کنند که رویدادی مفرد است که فقط در قرآن جلوه‌گر می‌شود در حالی که نبوت در حقیقت، پدیده‌ای مرگب است که از مفاهیم نازل شده از جانب الله متعال، دلایل حسی و عقلی که خداوند برای تایید پیامبرش ارائه نموده و نیز از حالات اخلاقی و روحی و روانی که پیامبر ﷺ در آن‌ها زندگی کرده ترکیب یافته است.

شیوه پنجم: شخصی که به بررسی نبوت پیامبر ﷺ مبادرت می‌ورزد درمی‌یابد که نبوت وی با امور و رویدادهایی قبل و در اثنای نبوت احاطه

شده است که به روشنی بر این دلالت دارد که منبع وحی نازل شده بسوی او، خود پیامبر و یا احساسات و عقل و تجربه‌اش نبوده است بلکه وحی، حقیقتی است مستقل از ذات او که از جانب الله متعال از آسمان به او نازل شده است.

چنانکه پیش از تولد پیامبر ﷺ، واقعه فیل روی داد که الله متعال بواسطه آن، کعبه را کرامت بخشید و شرافت خانه بزرگ‌مرتبه‌اش را آشکار نمود، همچنین سخنان بسیار اهل کتاب از سر برآوردن یک پیامبر در آن زمان و نیز اتفاقاتی که به هنگام تولد پیامبر روی دادند، خبر دادن کاهنان از اموری که به وی مربوط می‌شد و این‌که جنیان برای خبر دادن از نبوت او به راه افتادند، همگی اموری خارج از قدرت، علم و اراده‌ی وی بود، همچنین آنچه که اهل کتاب بدان خبر داده‌اند و اخبار پیامبران پیشین مبنی بر نبوت و رسالت او نزد اهل کتاب مکتوب و موجود است و اینکه مردم در آن منابع به پیروی از وی امر شده‌اند همگی اموری خارج از قدرت، علم و اراده‌ی اوست.^۱

لذا این رویدادها بیانگر آنست که آنچه بر پیامبر ﷺ نازل شده است به تجربه زندگی و قوه تخیل وی بر نمی‌گردد بلکه گزینش و انتخابی الهی و آمادگی و ترتیبی ربانی است و بدین دلیل است که تمام شرایط و احوال مناسب برای آن مهیا شده است.

شیوه‌ی ششم: اینکه وحی‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد تابع اراده، اختیار و تمایل او نبوده است چون زمان‌بندی نزول وحی یا مشخص کردن مکان و حالت آن، تابع اراده‌ی پیامبر نبوده است و پاسخگوی خواسته‌ها و نیازمندی‌های وی در هنگام نیاز نبوده است چنانکه در مورد آبروی

۱- الصفدیه، ابن تیمیه، (۲۱۹/۱).

همسرش دچار بلا شد؛ و این مسئله از بزرگترین بلاها و مصیبت‌هایی است که هر انسانی ممکن است بدان گرفتار آید، همچنین سؤالاتی از او پرسیده شد که جواب آن‌ها را نمی‌دانست و رویدادهایی را از سر گذارند که از حکمت‌های موجود در آن آگاه نبود اما با این وجود، وحی در آن زمان‌ها بر او نازل نشد و با تاخیر نازل گشت اما اگر وحی، تابع قوه‌ی تخیل پیامبر یا تجربه‌ی شخصی یا هوش سرشار و یا تمایل او بود پیامبر فوراً و مستقیماً به دفاع از همسرش می‌پرداخت یا مستقیماً به سؤال‌هایی که از وی می‌شد جواب می‌داد تا حرج و تنگنای وارد آمده بر خود را دور کند.

در برخی حالات نیز، در شرایطی بر پیامبر وحی می‌شود که حال و وضعیت بیانگر آن است که آمادگی وحی را ندارد و منتظر و خواستار آن نبوده است.^۱

تمامی این شواهد دال بر این است که پیامبر ﷺ تأثیری در وحی از جهت احساسات و عواطفش نداشته است بلکه او فقط وحی را دریافت می‌کرده و آن را از جانب الله متعال تبلیغ می‌نموده است.

دلایل بسیار دیگری نیز وجود دارند که تأکید می‌کند وحی نازل شده بر پیامبر ﷺ منبعی به‌جز الله متعال نداشته است و بیانگر بطلان و اشتباه بودن تمام تفسیرات دیگری است که گفتمان نوگرایانه و غیر آن پیرامون پدیده وحی ارائه کرده‌اند.

نتیجه‌ای که تمام این دلایل بر آن‌ها متفق است - چه آن‌ها که بیان شد و چه آن‌هایی که ذکر نشد - این است که دیدگاهی که گفتمان نوگرایانه پیرامون وحی ارائه می‌دهد ممکن نیست که نمایانگر وحی الهی باشد و امکان ندارد که با دلالت‌های قرآن و براهین عقلی و نیز با حال و وضع

۱ - نگاه: مصادر المعرفة فی الفكر الدینی والفلسفی، عبد الرحمن الزینیدی، (۱۵۰)

پیامبر در نبوتش سازگار باشد بلکه در میزان قرآن و سنت، کفر و گمراهی و انحراف از راه راست است.

پس با این وجود چگونه صحیح است که پدیده‌ی وحی الهی در ادیان را با آن تفسیر کرد با این که خود قرآن بر ابطال آن دلالت می‌کند؟! و چگونه درست است کسی که ایمان به قرآن و درستی نبوت را آشکار می‌کند آن را بر زبان بیاورد؟!

در نتیجه تنها می‌توانیم از بین دو انتخاب، یکی را برگزینیم: یا اینکه به بطلان و اشتباه دیدگاه نوگرایانه در تفسیر وحی حکم کنیم و آنچه را بپذیریم که قرآن و دلایل تاریخی بیانگر آن هستند و یا اینکه دیدگاه نوگرایانه را قبول کنیم و آیات قطعی قرآن و دلایل عقلی را به دیوار بزنیم!!

در واقع، کسی که وحی الهی را تفسیری نوگرایانه می‌کند همانند کسی است که سخنان ارسطو درباره‌ی جهان و طبیعت را چنین تفسیر می‌کند که ارسطو برای برخی بیماری‌های عصر خود، دارو تجویز می‌کرد! یا همچون کسی است که سخنان متنبی در مدح سیف الدوله را این‌گونه تفسیر می‌کند که متنبی قصد داشت برخی نظریات فیزیکی را شرح دهد!

و چون نمی‌توانیم بین این تفسیرات از سخنان ارسطو و متنبی و بین قصد حقیقی آن دو، سازگاری برقرار کنیم، همانگونه امکان ندارد که بین تفسیر نوگرایانه از وحی و بین حقیقت وحی الهی آنطور که قرآن بیان می‌کند سازگاری برقرار نماییم.

هنگامی که ابن تیمیة رحمته الله مذهب فیلسوفان فرقه‌های بدعی در تفسیر نبوت را مورد بحث و بررسی قرار می‌داد - که فرقی با تفسیر نوگرایان معاصر از وحی ندارد - جدایی کامل با مذهب آن‌ها را اعلان داشت و گفت: «و هر کس که مذهب آن‌ها را بشناسد و آنچه رسولان گفته‌اند را نیز بشناسد ضرورتاً در می‌یابد که آنچه آن‌ها (فلاسفه) بر زبان می‌آورند مخالف

آن چیزی است که رسولان می‌گویند! لذا لازم می‌آید که یا رسولان را تصدیق کند و آن‌ها را تکذیب نماید و یا اینکه رسولان را تکذیب کند و آن‌ها را تصدیق نماید». با تفسیر نوگرایانه از وحی نیز باید چنین کرد؛ زیرا ما از بین دو انتخاب، تنها می‌توانیم یکی را برگزینیم و راه سومی هم نداریم: یا اینکه تفسیر آن‌ها را باور کنیم و دلایل قرآن و عقل را تکذیب کنیم و یا دلایل قرآن و عقل را تصدیق نماییم و تفسیر آن‌ها را تکذیب کنیم.

سلطان العمیری

ترجمه: واحد ترجمه‌ی بینش